

استثنايه

نکته از رضی ج 2 ص 125
ویژگی موصوفش

فلا يجوز في «إلا» أن تكون للاستثناء

فمثال الجمع المنكر: **لَوْ كَانَ إِلاَّ اللهُ (لَقَسَدْنَا / الأنبياء / 22)**

توضیح علت مع بودن إالا در این آیه

مثال برای جمع نکره

أن تكون بمنزلة «غير»

وصفیه

الثانی

إلا

وجوه استعمالی

علی أربعة أوجه

الثالث
الرابع
نکته

و مثال المعرف الشبيه بالمنكر: قول ذي الرمة: **أنيخت فألقت بلدة فوق بلدة قليل بها الأصوات إلا بغامها**

مثال برای شبهه به نکره

و مثال شبه الجمع: قوله **و كل أخ مفارقه أخوه لعمر أبيك إلا الفرقان**

مثال شبه جمع

فرقدان: دو ستاره قطبی هستند که با هم ایجاد شده اند و با هم دیده می شوند
نکته: إالا در این مثال وصفیه است زیرا اگر استثنایه می بود باید منصوب می شد زیرا در کلام تامّ موجب قرار گرفته است

أحدهما: أن يطابق «ما بعد إلا» موصوفها في الأفراد أو غيره

الأولى: أن الوصف ب «إلا» و «ما» بعدها على قسمين

ثانيهما: أن يخالفه

مسألان

مسأله اول

الثانية: تفارق «إلا» هذه أي «وصفية» غيراً من وجهين

أحدهما: أنه لا يجوز حذف موصوفها
ثانيهما: أنه لا يوصف بها إلا حيث يصح الاستثناء

لا يقال: «جاعنى إلا زيد»
و يقال: «جاعنى غير زيد»

دلیل

غير اصل در وصفیه است و إالا فرع آن است و همیشه اصل دارای خصوصياتی باید باشد که در فرع نیست

حکم این قسم

فالوصف مخصّص كالبيت المتقدم

توضیح مخصّص بودن

إذ المعنى حينئذ: كل أخوين موصوفين بأنهما غير الفرقدين

وصف مخصص است یعنی قید احترازی است و فرد یا افرادی را از تحت حکم قبل اخراج می کند مانند استثنایه و در این مثال آن دو برادری را که مانند دو ستاره قطبی باشند را از تحت حکم مفارق شدن خارج می سازد

بنابراین اگر شخصی در دادگاه این جمله را بگوید و درهم را مرفوع کند ده درهم به گردش ثابت می شود اما اگر درهم را منصوب نماید إالا استثنایه بوده و نه درهم به گردش ثابت خواهد شد

لأنّ المعنى عشرة موصوفة بأنها غير درهم و كلّ عشرة فهى موصوفة بذلك

فالفصحة هنا صالحة للإسقاط

فالمؤكد

نحو: «له عندى عشرة إلا درهم»

توضیح مؤکد بودن

نتیجه

مشکل لفظی

و لا من جهة اللفظ

دلیل

لأنّ «الهة» جمع منكر فى الإثبات، فلا عموم له، فلا يصح الاستثناء منه، فلو قلت «قام رجال إلا» اتفاقاً

مشکل دمايى

اشكال دمايى
این مطلب اتفاقی نیست زیرا کسانی مانند میرزا مخالف این شرطند

مقام توجه

قول به مخالف آقدر ضعیف بوده که مصنف آن را اصلاً به حساب نیاورده

مشکل معنوی

من جهة المعنى، إذ التقدير حينئذ: لو كان فيهما آلهة ليس فيهم الله لفسدنا

تالی فاسد این معنا

و ذلك يقتضى بمفهومه أنه لو كان فيهما آلهة فيهم الله لم تفسدا، و ليس ذلك المراد

دمايى به نقل از مخشرى در كشاف گفته است که گاهی نکره در جمله مثبت با وجود مقتضى دلالت بر عموم می کند و به آیه قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين إالا آل لوط؛ إالا در این آیه استثنایه است به دلیل نصب آل زیرا اگر وصفیه بود باید آل مجرور می شد بنابراین إالا استثنایه است منتها استثناء در این آیه، استثناء منقطع خواهد بود یعنی آل لوط تخصصاً خارج است نه تخصیصاً